

جلد اول از کتاب احوال

و خاقان اسخاقین نخل است فی الارضین قهرمان المار و الطین شاه شاه صاحبقران سلطان ناصرالدین پادشاه قاجار که دولتش با قوام و نقش مستدام باد بفرمانفرمای مملکت فارس طرف پادشاه کردون گریاس مامور و منصوب گردید در خدمت ذوی جلالت شاهزاده معظم وطن لوف روانه شد و تاکنون که شهر ربیع الثانی سال یک هزار و سیصد و دهم هجری است در آنجا توقف است با بچه نواب که میا ب حاجی کلبعلی خان بهادر با اینکه در مذہب تشن و در مرکز تشن است در مدح و شای ائمه اثنا عشر علیهم السلام بقدر وسع و طاقت و فهم و بصاعت و علم و استطاعت خود در آن نغمه نموده است و بفهم و سلیقه مستقیم دانسته است که آفتاب را بجل نشاید اندود و نور را بظلمت نشاید پیود این سبده چون در ملاحظه دیوان اشعارش بر انجبال واقف گردید محض پاس احسان در رعایت حقوق قنوت و لحاظ مروت چنان مصواب بخیریت که از اشعار او که در مدح این حضرت والا منقبت سروده است چند مثنوی یاد کار مرقوم دارد و احسان او را المانی نموده باشد شاید در نشر این مدیحه او اسباب وسیله آرزوشی برای آن مرحوم فراهم کرده و از توجه امام والا مقام راه نجاتی برای او مستوح کرده اند انعم المولی و نعم النصیر و بالا جات به حقیق و حدیر از حد قصیده مدحیه

| | |
|--|--|
| <p>گذشت چون ز کمر گاه زلف لیلی شب مبدح سرور دین شاه اتقیا با قتر شیب معجز و موسی کلیم و خضر حقیق خدیو کون و مسکان قهرمان کن فیکون هم از عدالت و از وحس خلق را ناصر هزار فتن بر کرد زمین بخت وید چمد بهار نوازش اگر برد خنده دهر همان نشاط ز مدحش شمان کستی را فرات جودا که خوانمش غلط گویم ایاشی که با سنجاب است عالیت بهال مجلس سخن گو شود به معجز تو اگر ز منی تو سکر تافت سر چه کفایت با بهای تصویر تو از سهر روزگار شود مشابیه تنسیل واجب الیتیم چنان نظیر تو باشد بعالم امکان</p> | <p>سرود ما و ف و چنگ و رباب می چند که هست سده او ششم سپهر بلند خلیل خلت و ادیس خویسج افروز که هست علم و عمل را وجودش آذین بند هم از شکوه سلیمان زمانه را خاوند فلک بر عهده کیستی چو سوادت مند سهیل و زهره دمد جای غنچه و تر وند که هر کدار از جود شاه با اورند که پیش است او است بچگون ز کند لب نیان کا هی سوال حاجت مند چو خاک پای تو ریزند در دمانند که از کلام حسد اکبری بخرد پند بعضی های ریاض تو از تجربه خرد اگر نکارد دهند اسم تو سر بارند کدام دهر نژاد است چون نی فرزند بدون</p> |
|--|--|

حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۷۱

| | |
|---------------------------------|------------------------------------|
| برون ز قلب تو حق را ندادند نشان | فزون ز غیب تو امری نگزوده اند پسند |
| بعفتت عذاب بود همسایان | ببولتت نشاط غلوه هم سو کند |
| چرا بر که دیگر روم بر وز جبر | که بجز بخشش عصیان لایست بند |
| برس باد الا جان سید الطین | که چرخ میکند از مدح فوایت صد آفتاب |
| چنانکه مدح تو شدش بیخیم گاهی | تو هم مقنا علی از حال من گهی پسند |
| مرارسان بجزیم نشاط و عیش و سرور | مرار بان ز هزاران جفای حسیخ و سرور |
| همانکه بنان فشکنان علم و عمل | بی حصول تصور جان بجان گوشند |

زبان خامه نواب تو ثنا گوید
بصد خلوص و دو صد حسن تا هزاران

از مضامین این اشعار اخصاص شعار چنان می نماید که آنروز هم بتولای اهل بیت اطهار و مذہب تشیع برای آخرت رحل قامت کشید است و انشاء الله تعالی با ایمان کامل و قلب صافی و دین روشن در غلج برین سخن گرفته است در کتاب کشف الغم مسطور است که حافظ ابو نعیم در کتاب حلیۃ الاولیاء گفته است

وَمِنْهُمْ الْإِمَامُ الْحَاضِرُ الذَّاكِرُ النَّخَّاسِ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ وَكَانَ مِنْ سُلَالَةِ النَّبِيِّ وَ
جَمَعَ حَبْلَ الْبَيْتِ وَالْأَبْوَةَ بِكَلِمَةٍ فِي الْعَوَارِضِ وَالْمُخْطَرَاتِ وَسَمَّحَ الدُّمُوعَ وَالْعَبْرَاتِ وَنَحَى عَنِ الْمَرَامِ وَالْخُصُومَاتِ

یعنی از جمله اولیای حسد امام حاضر ذاکر خاشع صابر ابو جعفر محمد بن علی باقر است که از سلاله نبوت جامع بزرگی دین و ابوت بود و هموار مردمان را در کارهای بزرگ و اموری که اسباب فلاح و نجات است سخن میفرمود و بخشوع و زاری و دل بریان و چشم کرین و دوری از کینه و روی عدوان و صیت می بخشد علیه الصلوٰه و السلام

پایان فضایل و مناقب و مکارم و مناقب حضرت امام شیخ صابر
امام محمد باقر سلام الله تعالی علیه

فضایل و مکارم
اخلاق

فضایل و مناقب این امام ستوده سیرت هر نامه و ذکر و نمونه مناقب و مفاخر پیغمبر خدا و مذاکرات از عرضه آفرینش پناه و تر و از حد و مکان زمان افزونتر است نه بیانش میباید نه میزانش میباید در بحب فضایش بحر محیط شهری است و در بوستان فاضلش ریاض رضوان شجری و اصول باغستان جهان از فروع از بارانوارش ثری روضه وجود پرورش روشن است و عوزه نمود بر پیشکشش مخالفه مؤالف در تصدیق براتب عالی و علوم سیاه این بجز کی کران یخ زبان هستند و دوست و دشمن در جلالت قدر و رفعت مقام این امام نام متحد العیة

واللسان در فضول التمه این شعر مذکور است

قَالَ فِيهِ الْبَلِيغُ مَا قَالَ ذُو الْقَلْبِ وَكُلُّ بِفَضِيلِهِ مَنْطِقٌ
وَكَذَلِكَ الْعَدُوُّ لَمْ يَعْلَمْ قَالَ جَبِيلًا فَمَا يَقُولُ فِيهِ الصِّدِّيقُ

جدول کتاب احوال

در کتاب بخارا و فصول منه و کشف القمه و مطاب السؤل و تذکر الاثره سبط ابن جوزی و دیگر کتاب بخارا
 و آثار از شیعی و شی مسطور است که عبد الله بن عطاء کی گفت که بیچوت علماء از دیهکس صغیر تر از آن یافتند که در
 خدمت ابی جعفر محمد بن موسی قرظ بن حسین علیهم السلام دیدیم همانا حکم بن عیسی را با آن جلالت قدر و غزوات علم که
 در میان عمل داشت در حضرتش چون کودکی اسجد خوان و بقولی چون کنجشکی با تو انج شدم کونی چون کودکی
 در خدمت معتم خودی نمود و چون بر بن نیزه بعضی از آنحضرت خبری روایت کردی گفتی حدیثی و حدیثی الا و صیا
 و وارث علم الا بنیام محمد بن علی بن حسین علیهم السلام در بخارا الا نوار و ارشاد شیخ مفید از مخول بن ابراهیم
 قیس بن ربیع مسطور است که گفت سؤال کردم از ابواسحق در باب مسح بر دو موزه که گفت مردمان را بگو آن
 همی شدم که بر خفین مسح میکردند تا گاهی که ملاقات کردم مردی از بنی هاشم را که هرگز مانندش ندیده ام که محمد بن
 علی بن حسین علیهم السلام است از وی از مسح بر خفین پرسش نمودم پس مرا ازین کار منع و نهی نمود و فرمود
 لَمْ يَكُنْ اِمْرًا مُؤْمِنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمْسَحُ عَلَيْهِمَا وَ كَانَ يَقُولُ سَبَقَ الْكِتَابُ الْمَسْحَ عَلَي الْخُفَيْنِ
 یعنی امیر المؤمنین مسح بر خفین نمیزمود و فرمود سابق است کتاب بر مسح خفین یعنی قبل از آنکه مسح بر خفین
 شایع کرده کتاب خدا ی بر خلاف آن ماطق و مانع کرده است ابواسحق میگوید از آنروز که آنحضرت مرا
 نهی فرمود من مسح بر خفین نکردم و پیش بن برع گوید از آنروز که من اینجرا از ابواسحق بشنیدم بر خفین مسح کشیدم
 و دیگر در بخارا الا نوار و ارشاد شیخ و دیگر کتاب بخارا مسطور است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که
 محمد بن مسکدر میگفت که گمان میکردم که مثل علی بن حسین بزرگوار می خفنی چون خودیاد کار گذارد تا گاهی که محمد بن
 علی را طاعت کردم که همی خواستم او را موعظتی نمایم لکن او را موعظت فرمود اصحابش بدو گفتند چه چیز تو را پسند
 و موعظت کرد گفت در ساعتی بس کرم پسلی از تو اجی بدینه بیرون شدم و محمد بن علی را که فری و قوی جنبه بود
 ملاقات کردم و آنحضرت بر دوش دو غلام سیاه خود تخته کرده می آمد با خویشین گفتیم یک بنکر شیخی از شیوخ
 بخارا شدم در این ساعت و چنین حالت در طلب دنیا بیرون شده است گواه باش که من او را موعظت نخواهم را
 پس آنحضرت سلام کردم نفس زنان و عرق ریزان سلام مرا پاسخ دادند گفتند صلوات الله علیهم است شیخی از ایشان
 قرین در این حالت در طلب دنیا باشد اگر مرکب بیاید و تو بزنجال باشی کار چگونه کنی آنحضرت دست از دوش
 برداشته و تخته کرد و فرمود لَوْ جَاءَنِي مِنَ اللَّهِ الْمَوْتُ وَأَنَا فِي هَذِهِ الْحَالِ جَانِي وَأَنَا فِي طَاعَةٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ
 اللَّهُ أَكْثَرُهَا نَفْسِي عَنْكَ وَعَنِ النَّاسِ وَإِنَّمَا كُنْتُ أَخَافُ الْمَوْتَ لَوْ جَانِي وَأَنَا فِي مَعْصِيَةٍ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ
 یعنی اگر بیاید سوگند با خدا تکی بر من و من در جبال باشم همانا گاهی رسیده است که در طاعتی از طاعات الهی
 باشم و بین سبب ز تو و دیگران گفت نفس من زده بشم و من وقتی از مرکب پناک هستم که فرار سد مرا در طاعتی که
 در معصیتی از معاصی الهی بوده باشم محمد بن مسکدر میگوید بر یکمانند من سنجو باشم تو را پند گویم تو را موعظت فرمود
 و دیگر در کشف القمه و ارشاد مفید از معویه بن عمار از هب سطور است که سؤال کردم از راهنای ثقلین

در باب مسح

مسح بر خفین

حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۷۳
 حضرت امام محمد باقر علیه السلام

محمد بن علی بن حسین علیهم السلام از تفسیر قول خدا تعالی **فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**
 یعنی پرسش کنید اهل ذکر اگر شما ندانید بنا شدیم فرمود ما نیم اهل ذکر شیخ رازی گوید از محمد بن معقل پرسیدیم
 اهل ذکر کدام طایفه اند او تفسیر برای خود نمود و گفت کافه معنی میباشند چون این معنی را از برای ابو ذر عه بیان
 کردم از سخن او در عجب رفت و بعد از آنکه خبر چهارم را برای او بگذاشتم گفت محمد بن علی بدستی سخن نمانده است
 چه ایشانند اهل ذکر و بینه کافی خودم سوگند که ابو جعفر بزرگترین علماست و تحقیق که روایت کرده است حضرت
 ابی جعفر اخبار بسیار و اخبار انبیا علیهم السلام را و مردمان سابق جباران آن حضرت نوشته اند و در اخبار
 سیر و سنن از روایت کرده اند و در آن مناسک حج که آنحضرت از رسول خدای صلی الله علیه و آله روایت
 کرده بر آن حضرت اقتدا ورزیده اند و تفسیر قرآن کریم را از وی مسطور داشته اند و خاصه و عامه روایت
 اخبار را از آن امام و الاخبار باز گفته اند و با جاعتی از اهل آرا که در حضرتش ورود میکردند مناظره فرموده
 و بسیاری از هم کلام را مردمان از آنحضرت حفظ و ضبط نموده و دیگر در سجاده لالوار از محمد بن مسلم
 روایت که از حضرت ابی جعفر علیه السلام شنیدم میفرمود **إِنَّا عَلَيْنَا مَنْطِقَ الظُّهْرِ وَأَوْقِنَانِ مِنْ كَلِّ شَوْحٍ**
 یعنی ما بزبان پرندگان دانایستیم و هر جزو علم از پیزی را بپاداده اند و دیگر در سابق ابن شهر آشوب از
 سند ابی حنیفه از از وی مسطور است که هرگز نسواری از جبار بعضی بخردم خزانگان سنبله را بعد شمی مشون بود
 و گفت حدیثی و صحی الاوصیاء و وارث علم الانبیا در سجاده لالوار مسطور است که گفته اند **الکریم بن الکریم بن الکریم**
الکریم یوسف بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم و همچنین اسید بن اسید بن اسید محمد بن علی بن محمد بن
علی علیه السلام و نیز در سجاده مسطور است که وقتی مروی از ابن عمر مسند پرسش کرد ابن عمر از پاسخ چهاره تا
 و با آنکه گفت نزد این غلام شود از وی پرسش کن و مرا از آنچه جواب داد خبر باز رسان و محمد بن علی بن
 اسحاقین علیهما السلام اشارت کرد پس آنروز بخدمت امام محمد باقر شد و از سند **سئل کد جواب شنید**
 و با بن عمر شد و خبر باز گفت ابن عمر گفت ایشان اهل متی هستند که از جانب خدای بضم و علم متنازند و دیگر در
 سجاده لالوار از کتاب کافی از عهد انبیا بن عطار روی است که گفت حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود بر خیز
 و دو دانه دراز گوش و استر ازین بر نه پس من حمار و ق طرا جلوه بدم چه بچو دانستم که از آن دو دانه استر
 در نظر مبارکش خوشتر است فرمود من نیز تو را امر شده بودم که برای من اختیار کنی همانا بهترین بارگشانه زدن
 دراز گوشان باشد میگوید من حمار را از دینت کردم و در کتاب بگویم و آنحضرت بر نشست فرمود **الحمد لله**
الذی هدانا للإسلام وعلینا الفرائض و من علینا محمد صلی الله علیه و آله و الحمد لله
الذی سخر لنا هذا و ما کأله مقرنین و آثارینا المنقلبون و الحمد لله رب العالمین
 آنگاه آنحضرت روی برآه نهاد و من در خدمتش راه سپردم تا بوضع دیگری رسید عرض کردم خدای تو
 شوم بچکام نماز است فرمود اینجا بود ای تمیل است نماز در اینجا گذارده نشود آنگاه بر نیوی دیگر رسیدم

حضرت امام محمد باقر علیه السلام

این حدیث در
 کتاب کس از فغان
 که استخواند کس آوری
 عرض کردم من خود از
 بهر اختیار که هر روز

جلد اول از کتاب احوال

عرض کردم فدای تو شوم زمان نماز است فرمود اینجا دادی لنت است در اینجا نماز نمیکند اریم
 و همچنان فرستم تا بکافی دیگر رسیدیم و همان عرض بکنده شتم فرمود این زمین شوره زاری است در اینجا
 اری نماز نیشو یعنی تیره است با بجز میگوید بنسیم تا در مکانی خود آنحضرت بسیل مبارک فرود آمد و با من فرمود
 صلیت یا ایگه فرمود و تصلی سکتت یعنی نماز نافله را میگذاری عرض کردم این نمازی میباشد که اهل عراق
 صلوة زوال یعنی هنگام زوال نام میکنند فقال ایتا هو الا الذین یصلون هم شیعة علی بن
 ابیطالب علیه السلام و هی صلوة الا واپس فرمود اما این جماعتی که این نماز را میکنند
 ایشان شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام هستند و این نماز توبه کاران است کتابت از ایند اگر اهل
 عراق این نماز را در این وقت خفیف می شمارند چنین نیست بکنده این نماز از چنین کسان باشد پس من رکاب
 بگرفتم و آنحضرت بر پشت و همان کلمات که در اول امر فرمود و یحربارده باز فرمود آنگاه فرمود اللهم
 العن الرجبة فانتم اعدائنا فی الدنیا و الاخرة یعنی بار خستد ای جاعت مرجه را لعن فرمای چه ایشان
 در دنیا و آخرت دشمن هستند عرض کردم فدای تو کردم چه چیز مرجه را در خاطر مبارکت یاد آور شد
 فرمود خطر و ایبالی یعنی در ذهن من در آمدند علامه مجلسی میفرماید شاید آن سخن را در استخفاف
 نمانده آن هنگام عرض کرده است و آنحضرت بزرگ داشته و فضیلتش را بیان فرموده است یا ایگه
 مراد این بوده که این نمازی که اهل عراق نزدیک بزوال قبل از صلوة صبح میکنند و مراد از جواب آن حضرت
 که آنکسان که این نماز را بخوانند تو میگوئی بعد از زوال سجای آورند ایشان شیعیان علی علیه السلام هستند و
 تواند بود که مراد برجه هر کس باشد که علی بن ابیطالب را خلیفه بلا فصل نداند و خلیفه چهارم شمارد در مجمع
 البحرین مسطور است که در جاعت مرجه اختلاف شده است بعضی بر آن رفته اند که ایشان فرقه از فرق
 اسلام هستند که گویند با وجود ایمان هیچ عصیته زیان ندارد چنانکه با خود کفر هیچ طاعتی سود نرساند و ازین
 روی مرجه نام یافته که گویند واقعاً نمانند که خدا تعالی ارجا تعدی بهم عن المعاصی یعنی موخر
 نمود عذاب را از ایشان و از این قیبه روایت است که گوید مرجه آن حاقی هستند که میگویند ایمان
 قولی است بلا عمل چه اینجاعت قولی مقدم و عمل را موخر میدارند و پان آنان که بملل و ادیان معرفت دارند
 گفته اند که مرجه همان گروهی اند که میگویند بندهکان را عملی نیست یعنی خستاری نیست و اضافی فعل بسوی
 بنده از قبل اضافی فعل است بجهازات مثل جری ندر و کدش آسپا یعنی میگویند آسپا میگرد و یا نندی جاری است
 و حال اینکه آسپا میگوید بکد آبش میگرداند و ندر جاری نیست بکد آب نخر جاری است و ازین روی گروهی
 مرجه گویند که اینجاعت امر و فرمان خدای را تا بنیر می افکنند و مرتب کبار میشوند یا بسبب اینکه حکم ال کبار
 تا در روز قیامت موخر میدارند و در احادیث وارد است که مرجه کسی است که نماز نکند و در روزه نسیار و
 و از جنابت غسل نگیرد و کعبه را خراب کند و با مادرش زنا نماید و گویند چنین کسی بر ایمان جبرائیل و میکائیل

معنی مرجه
اعتقاد ایشان

حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۷۵ ۷
 لم یجاء اسلام است و در حدیث وارد است که بشیعه خطاب فرموده اند: **اَنْتُمْ اَشَدُّ تَقْلِيدًا لِامَامِ الْمَرْجِعَةِ** یعنی کونید مراد باین جماعت بیرون از گروه شیعیان اند از جماعت عامه که از جانب خویشان و میل طبیعت نفس خود بعد از رسول خدای صلی الله علیه وآله مردی را اختیار کردند و او را رئیس قرار داده اند و معصوم بودن از خطا را در وی شرط نداشتند و اطاعت او را در هر چه گوید واجب شمردند و معذالک در هر چه گفت مقصد وی شدند لکن شما شیعیان منصوب داشتید مردی را یعنی علی علیه السلام را و بعصمت او از تمام خطا معتقد هستید و باین عقیدت در بیشتر امور با آنحضرت مخالفت نمودید و هم آنجماعت را مرجع نامیدند زیرا که ایشان چنان دانستند که خدایتعالی نصب نمودن امام را مؤخر نموده تا اینکه بعد از پیغمبر خدای تعالی بعبادت او از تمام خطا معذور باشد و در حدیث دیگر است که قرآن با جماعت مرجعی و تقدیری و زندقه که بقرآن ایمان ندارند مخالفت نماید و تفسیر شده است مرجعی بجماعت اشعری و تقدیری بگروه معتزلی و در حدیث دیگر است که از جماعت مرجع و قدریه و حروریه مذکور شد فرمودند خدای تعالی لعنت کند این طایفه کافر شرک را که هیچ نبی و پیغمبری خدایا عبادت نمی کنند در کتاب تبصرة العوام علم الهدی سید مرتضی اعلی الله مقامه مسطور است که مرجعان پنجفرقه اند اول یونسیان و ایشان اصحاب یونس سمری هستند کونید ایمان معرفت خدا و خضوع اوست و خضوع ترک خود بزرگ شمردن و خدای را دوست داشتن است چون این خصال در کسی فراهم کرد و مؤمن است و کونید ابلیس خدایا سید است و میثاق لکن با سببگار کافر شد دوام غنائی اند نسبت ایشان برئیس ایشان عثمان است و این مرجعان کوفه اند مثل ابوحنیفه و ابو یوسف و محمد بن حسن و جیم و عثمان و ابن مهدان و ابن سمر و فضل بن فاسی و خراسانیان از اصحاب رای ایشان کونید ایمان قول است نه فعل و کونید خداوند قادر اصحاب کبایر را بیاورد و هیچ عذاب نفرماید و کونید اگر کسی گوید میدانم که خدای تعالی خنزیر را حرام کرده است اما میدانم که این خنزیر کوسف است یا حیوان دیگر مؤمن است و همچنین اگر گوید که میدانم خدا اقامت حج را بر مردم واجب کرده است و سجانه خدا بیاورد رفت اما میدانم که خانه خدا لبعثت یا به پند یا مین و میدانم که خدا محمد را بر سالت بخلق فرستاده است اما میدانم آن محمد زنگی بود یا هند سکی رومی یا عربی مؤمن است و عثمان این داستان را از ابوحنیفه روایت کرده است سیم ثوبانیه اند و ایشان اصحاب ثوبان هستند کونید ایمان شناختن یزدان است و شناختن رسول یزدان و هر چه نشاید در عقل نشاید خدا ترک آن کند و آنچه ترک آن روا بود معرفت آن نه ایمان بود چهارم تونیه اند و ایشان اصحاب معاد بن تومن هستند و این جماعت بر آن عقیدت باشد که ایمان آن باشد که تورا از کفر نگاه دارد و آن خصلتی چند است که هر کس یکی از آنها را ترک نماید مؤمن بود و صاحب هر کسیره که مسلمانان اجماع کرده باشند تبرک آن کافر شود اگر کسی مسلمانی را بکشد یا لطمه بر روی او افکند کافر شود نه بعقت لطمه یا قتل بلکه بجهت استخفاف و بغض و عدوان مسلمانان پنجم مرثیه اند و ایشان اصحاب مرثیه و ابن ربیعند موافق ایشان است کونید ایمان

جلد اول از کتاب احوال

ایمان تصدیق بدل و زبان باشد که نیک سجود آفتاب و ماه نه کفر باشد اما علامت کفر باشد و گویند صفات خداوند تعالی بجهت مخلوق است که چهار صفت قادری و عالمی و شیت و تخلیق و صالح که ازین جماعت است گوید ایمان معرفت خدای است و اگر کسی گوید خداست کافر نیست اما این تولی است که کافر اظهار آنرا کند و گوید معرفت خدای دوستی دوست و فروتنی در حضرت دوست و چون خدای را از شناخت اگر مگر رسول باشد ایمانش درست است و گوید نماز و جمله ما مور است نه عبادت خداست بلکه عبادت خدای معرفت خدای است ابو شحر مرجی گوید ایمان معرفت خداست و معرفت خدا دوستی خداست و خضوع بدل و دستار کردن بزبان باینکه خدای یکی است و پیش و مانند است اگر حجت اینها ظاهر شده باشد و اگر نه فی ابن شیب از ابو شحر حکایت نموده است که ایمان معرفت خدا و رسول است و هر چه او را سجده سازد و هر که درین سنگ نماید کافراست و هر کس در کفر چنین کس سنگ نماید کافراست و معرفت بی ایمان نه اقرار است و غیلا نیاید از مرجع گویند معرفت اول ضروری بود و ایمان معرفت دوم آن سجده و دوستی و خضوع و اقرار با آنچه رسولان از جانب یزدان آورده اند و محمد بن شیب ازین جماعت گوید ایمان معرفت یزدان و دستار بود ائمت حضرت قادر سبحان و پیشی و بهمانندی که ایمان است و معرفت رسول و آنچه از خدا آورده و چیزی که مسلمانان را در آن خلاف نباشد ترک استگزار و دست خدای خضوع و هر خصلتی از ایمان طاعت است و بعضی از ایمان است و هر خصلتی که از ایمان ترک نماید کافر شوند و مرجیان بعضی جبری و کردی عدلی در روایت بدعتی مشبهی نیز هستند و السلام علی من اتبع الهدی و دیگر در سجده انوار از محمد بن مسلم مروی است که گفت هیچ چیزی هرگز در بوتان دنیا لم سدر بر نیار و جز آنکه از حضرت ابی جعفر علیه السلام سؤال نمودم چنانکه اسی هزار حدیث از آنحضرت پرسش نمودم و از حضرت ابی عبدالله علیه السلام شانزده هزار حدیث سؤال نمودم و نیز در کتاب محاسن از محمد بن مسلم همین خبر مسطور است و هم نوشته است که گفته اند از هیچکس از فرزندان حسن و حسین علیهم السلام ظاهر نگردید آنچه ظاهر شد از آنحضرت از تفسیر و کلام و فتاوی و احکام حلال و حرام و حدیث جابری و غیره در بیان آنحضرت مشهور است و معروف و نامرئیه و عراق تمامت مذکور داشته اند و خبر داده است مرا جدم شه آثوب و متقی بن کیا یکی احمینی بطرق کثیره از سعید بن مسیب و سلیمان اعش و ابان بن عقب و محمد بن مسلم و زرار بن امین و ابو خالد کابلی که جابر بن عبدالله انصاری در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله می نشست و همی گفت یا باقر یا باقر العلم چنانکه تمامت حدیث در باب نصوص ولایت آنحضرت مذکور شد با خطای اندک و ابوالسعادات در کتاب فضائل صحابه گوید که جابر انصاری سلام رسول خدای را بجد باقر سلام الله علیه تسلیع نمود آنحضرت فرمود وصیت خویش بگذار چه تو بسوی پروردگار خویش میثوی جابر بکویت و عرض کرد یا سعیدی تو این از کجا دانستی چه این عهدی است

سؤال
حدیث از
حضرت

در کثرت
آنحضرت

کلمات
ابی سعادات

حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۷۷ که از رسول خدای با من مبعود است فرمود **وَاللّٰهُ بِاجَابِ رُفْقَاتِنَا عَلِيمٌ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنًا**
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ سوگند با خدای ای جابر همانا مندرموده است بر خدا تعالی علم آنچه بوده و علم
 آنچه خواهد بود تا روز قیامت را تم حرف گوید بنظر این بنده الی در این مواقع معنی حق است یعنی علم و قیامت
 قیامت نیز با ما است و الله تعالی اعلم با آنچه میگوید جابر وصیت فرمود که داشت و دیگر برای راه بر داشت
 و فرمود روایت کرده است که رسول خدای فرمود **بِاجَابِ رُفُقَاتِنَا أَنْ تَبْقَى حَتَّى تَلْقَى وَكَذَلِكَ مِنْ**
الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ بِمَقْرَعِ عِلْمِ الْبَيْتِ بَقْرًا فَإِذَا الْقَيْتَهُ فَأَقْرَمَ مِنْهُ السَّلَامُ ای جابر
 نزدیک است که با منی تا بیایی نزد من از حسین علیه السلام که او را محمد نامند و او میگوید که علم منمیرا
 شکافتنی چون بادی ملاقات کردی از منش سلام برسان و دیگر در سجرا لانا نور مسطور است که قیامت
 در عیون لاخبرند کور نموده است که هشام بازید بن علی علیهما السلام گفت ما فضل اخوک البقرة زید علیه السلام
 گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله او را با قرآن علم نماید و تو بقره نیامی در این صورت شهادت و نفرایم ختم
 و در زمین ای معینی رسول خدای که صا و اول و تمام ممکنات بوجود او موجود است چنین فرموده است و تو که
 هیچ در سچی چنین کوئی و با چنان کس که همه چیز در همه چیز است مخالف شوی پس طال تو معلوم است چه خواهد بود
 و تصدیق و تکذیب تو مشهود است بچه مقام است و این شعر است که در

مکالمه زید با

تَوَيْ بِأَقْرَمِ الْعِلْمِ فِي مُلْكِهِ
 مَنْ بَلَى شَيْءٌ جَعْفَرٍ بَعْدَهُ
 إِمَامُ الْوَرَى طَبِيبُ الْمَوْلِدِ
 إِمَامُ الْوَعَى الْوَاحِدُ الْأَعْبَدِ
 وَأَنْتَ الْمَرْحَى لِيَلْوَى غَدِ

در اسناد آن حضرت

و دیگر در سجرا لانا نور و کشف القمعه و کتب آثار مسطور است که وقتی آن حضرت سؤال کردند که در بیان
 احادیث چگونه است که حدیث را مرسل میدارند اما مسند بنده را و یعنی سند را ندانند که بنیفرماید فرمود **إِذَا خَلَفَ**
بِالْحَدِيثِ فَلَمْ أَسْنِدْهُ فَسَدِّي فِيهِ أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رَسُولِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ جَبْرِ يَثَلُ عَنْ اللَّهِ تَعَالَى همه اسناد
 و بر این بنی آدم هنگامی مقرون بعت است که باین مروی غنم صلوات الله عليهم فتی شود و گفته ایشان گفته
 پیغمبر زیدان و روایت پیغمبر از جبرائیل و خبر جبرائیل از پروردگار جبرائیل است که امام فضیلت ازین فضیلت برتر و کدام
 نمر و مبارات ازین تفاخر ضعیفتر و دیگر در سجرا لانا نور و کشف القمعه مسطور است که حضرت باقر علیه السلام
 میفرمود **يَلْتَمِسُ النَّاسُ عَلَيْنَا عَظِيمَةً أَنْ دَعَوْنَاهُمْ لَمْ يَتَجَبَّوْا النَّارَ وَإِنْ تَرَكَاهُمْ لَمْ يَهْتَدُوا** یعنی
 یت و سختی مردمان بر ما بزرگ است چه اگر ایشان را بخوانیم ما را اجابت نکنند و اگر نمانیم ایشان را رها
 بمانند و میفرمود **مَا يَتَّقِمُ النَّاسُ مَنَاخِنَ أَهْلِ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَبِحَجْرَةِ الْبَيْتِ وَبِحَجْرَةِ الْبَيْتِ وَبِحَجْرَةِ الْبَيْتِ**
وَيُوضِعُ الْمَلَائِكَةُ وَحَيْطُ الْوَحْيِ یعنی مردمان از چه مار کرده و میسازند و کوهش می نمایند ما خانواده
 است

در اسناد آن حضرت

جلد اول از کتاب احوال

۷۸
بیت
ای بی

رحمت و ہمایون درخت نبوت و سعدن حکمت و فرود گاہ فرشتگان حضرت احدیت و عبیط و حنی خالق بریت
 میباشیم در کتاب زبدۃ القضاہ از ابو بصیر روایت است کہ حضرت امام محمد باقر میفرمود ما یم حبیب
 خدای ما یم صفوۃ اللہ ما یم برگزیدگان آہ ما یم کہ میراث اینا را بما بود بعیت رسانیدہ اند و بما دادہ اند و ما
 بفرزندان خودمان بھر کہ خواہیم باہر خدا و رسول پیاریم ما یم امنای خدا ما یم تحبان خدای ما یم رحمۃ اللہ
 علی الخلائق ما یم منہاج خالق ما یم چراغ راہ ہدی ما یم ائمہ ائمہ باہر خدا و قول محمد مصطفیٰ ما یم نشان راہ راست
 ما یم علم برداشتہ و افراشتہ برای دنیا بی کم و کاست کہ ہر کہ تکب با جت نجات یافت و بہشت جاویدان
 دست مزد آن حسانت یافت و ہر کہ تکلف و ورزیدہ برک اسفل راہ برداشت ما یم پیشرو سفید دستمان پایان
 یعنی اہل وضو و عبادت ما یم راہنمای اہل ایمان ما یم صراط مستقیم ما یم رسانندہ عدوان بنا بر حجیم ما یم سعدن
 نبوت ما یم موضع رسالت در کتاب روضۃ القضاہ مسطور است کہ آنحضرت میفرمود ما کبجوران علم خدا
 و اولیان امر حقیم و خدای اسلام را بما فتح کرد و ما ختم خواہد فسرود پس بیا موزید از ما کہ بدان خدای
 کہ گیاه از دانہ بر ویانہ و آدمی بیا فریند کہ علم خدا بسچکس را جز ما ہنر او ارنیت و نیز گوید سخن ما دشوار است و مردمان
 آسان در نیابند و احتمال آن توانند مگر فرشتہ مقرب یا بنی مرسل یا بندہ کہ خدا ایتالی دل او را امتحان
 فرمودہ باشد با بیان و اخلاص با وی و نیز فرماید سو کند سجدا ی ما خازنان خدایم در آسمان و زمین نیز
 و نقرہ بکبہ بر علم او کبجوریم چہ علم حق را ما میدانیم و دیگر در سجا از ابو مریم مسطور است کہ حضرت ابی جعفر سلام
 علیہ با سلمہ بن کیسل و حکم بن عینیہ فرمود در شرق و غرب عالم علمی صحیح نخواہد یافت مگر چیزی کہ از حضرت ما
 پیرون شدہ باشد و ازین پس انشاء اللہ تعالی نیز برخی از قصایل آنحضرت در مقامات عیدہ مذکور خواہد شد
 و در این مقام این چند شعر کہ از منشآت خاطر قاصر این بندہ ضعیف است در اینجا مذکور و مسطور میگردد
 اگر چند حدیث را نمنح و سلیمان است لکن ان اللہ ایا علی مقدار حمد بیا مید کہ در آن آستان کہ
 قلیل و کثیر پذیرفتہ میشود مقبول کرد و این تلیل البضاہ از رشحات سحاب مکارم و قطرات غمام مراحم
 آن بجز پکران و آن سحاب ریزان و آن بخشندہ بی منت بھرہ و روانہ آور آید وی ہنہ

ایضا روایت
روضۃ القضاہ

ایضا روایت
سجا

اشعار کوف

پنجین مقتدای نیردانی
 از نش بر ازل تقدم یافت
 نور پاکت محمد مرسل
 بعلی از دو سونب راہ
 عالم علمسای صمدانے
 علم اسرار بینہ اشس مرسوم
 صفوۃ اللہ ولی رہبانے
 کہ از و اول و بد و ثانیے
 اہش در ابد بقلم یافت
 سند ہر جنبہ بد و مرسل
 ذین سبب فخر بحسب راہ
 ناشر و مرزای قسطنطنیے
 کند اشیا بحضرتش معلوم
 ولی اللہ صغے سجا نیے

عارس

حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۷۹

حارس او یاربجاه و محسن
 خرم از وی روان جسد ائیل
 و سئو الله خاشع صابر
 باقر علم اولین است او
 پیش از آن که ظهور گیرد کام
 باقرش گفتین سبب جا
 چونکه بشکافت معضلات حکم
 حال دین احمدی باشد
 دین حق که خلاصه بشر است
 شرح احمد از تو سئو کردی
 منع علمش از احد باشد
 عیبه العلم و العلوم است او
 دین یزدان چنانکه میدانی
 علم او پایه بر فلک رانده
 آتش برترین آیات است
 کاخ علمش بر آستان بود
 دین و دنیا بد و بود کلشن
 فلک از نور اوست نورانی
 آفتاب از تابشش روشن
 رافع الویة هدایت اوست
 علم اولسکر سفاین هست
 اختر تابان عالم اوست
 سینه الارض و البریه بود
 هم بد و قائم است عرش عظیم
 ذوالنسب ذوالحساب امام حلیم
 ز حنیبل ارچه او سلیل بود
 زو بیغرد و آتش نمرود
 وارث انبیاء بعلم و عمل
 شاد از وی نشان میکایل
 ذوالمفاحسه محمد باقر
 حامل علم آخزین است او
 داد پیغمبرش پیام و سلام
 که شد اندر علوم دین باقر
 باقر آمد بنام او توام
 عالم شرع سرمدی باشد
 از وجودش همه منتشر است
 حکمتش نظم را روی کردی
 منار علمش از صمد باشد
 محی الشرع و الرسوم است او
 زو بیغرد و در وقت نشینی
 علم او سایه بر ملک رانده
 رایش بر تراز سموات است
 عقل ده گانه زو کذاره بود
 ره عقبتی از و بود روشن
 ملک از روح اوست روحانی
 کانیات از کذارش کلشن
 مطلق اسند درایت اوست
 جود او دافع ضغاین هست
 کو هر پاک نسل آدم اوست
 و اهب التبر و العظینه بود
 هم از و قائل است شخص کلیم
 شرف خاندان ابراهیم
 متمک بد و حنیبل بود
 زو بیغرد و آتش نمرود

جسد اول از کتاب احوال

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| ایسانوح از سجاد سلام | از سلاش شده براه سلام |
| ای بسا پوشش ز چاه محن | متوسل بکوشش و امن |
| ای بسا پوشش از دل نیی | زوشد از بجز پیر از نیی |
| ای بسا محیی از سردارش | ز و بر از چرخ رفته بر کارش |
| هشت جنت ز مهر او با بے | هفت دو نوح ز قهر او ما |
| جنت از گلشنش یکی باغ است | باغ در باغ و باغ در باغ است |
| هشت بتان ز باغ او شجره است | هفت دریا ز بزم او شمیره است |
| اصل طولی ز منبع او شاق است | قصر رضوان ز قصر او کانی است |
| نور از ورایت افکند بر عرشش | شمس از او سایه بر کشد بر فرشش |
| نور با تابش ز انوارش | کاستما غنا اسیر از مایش |
| میدان زبانی او درخشان است | ماه از کوی او در روشن است |
| آفتابش بر از هزاران نور | آستانش بر از هزاران نور |
| روز روشن ز تابشش نور یک | قل خاک از نمایشش طور یک |
| دافع الذنب و الخطیات است | شافع الاثم و العقوبات است |
| بست اخرون ز نسج بر میزان | هست بیرون ز چیز انجان |
| برترین ز ادای آدم اوست | بهترین مایه ای عالم اوست |
| اوست در شجر علم و دین بواب | انه کان مخلصا او اب |
| ای ولی خدا چراغ هدیه | ای نماینده ره تقوی |
| ای مندر ازنده درفش علوم | ای مندر ازنده درخش رسوم |
| ای پناه نغمه معان کرم | ای امام امم سپهر نعم |
| من سپهرم تو آفتاب وجود | بر سپهرت فروغ بخش از خود |
| کردن یابد سپهر نور از مهر | کی نماید نمایشه ز سپهر |
| از تو ام آرزو که در دوسرایی | بر من آئی همی و فضل کرای |

بر شماری مراد فلانست

جان من با و بر بنی جانست

ذکر پایع آداب حضرت امام محمد باقر علیه السلام در مراسم
عبادت و زهد و ادای منرا بیض و سنن و آداب

دعوات در شیکاه قاضی الحاجات

۸۱
در کتاب سجده
و در بعضی نسخ

در کتاب سجده لاناوارو کافی از اسحق بن عمار از حضرت ابی عبد الله جعفر صادق علیه السلام مروی است
 فرمود که من برای پدرم فرارش مبارکش را مهندسیا ختم و بانتظارش می بودم تا می آمد و در فرارش خود
 آنوقت من بیای شده سجده خواب میشدم تا چنان شد که یکی شب تشریف فرمائی آن حضرت بطول بجا
 پس و طلب آنحضرت بسجده اندر شدم و اینده استمان بعد از آمدن مردمان بود پس آنحضرت را در سجده
 دیدم که سر سجده نهاده کاهی که فراوسپکس در مسجد نبود و چنین و ناله اورامی شنیدم و می عرض کرد
 سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ دَبِّي حَقًّا حَقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَرِقًا اللَّهُمَّ إِنِّي عَلَىٰ ضَعْفٍ
 فَتَسَاءَلُ عِقْلِي اللَّهُمَّ حَقِّي عَذَابِكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ وَتُبُّ عَلَىٰ أُنْكَ أَنْتَ التَّوَابُ الْجِيمُ
 بزرگی و رسمی اینچنین و بحقیقت پروردگار منی و من از روی تعبد و بندگی تو را عبادت میکنم
 بار خدا یا کردار من ضعیف است پس تو برای من دو چندان مندمای بار خدا یا مرا از عذاب خود
 باز دار در آن روز که بندگان خود را برمی انجیزی و بر من بپذیر چه تویی پذیرنده بخشنده و دیگر
 در سجده لاناوار از خان از پدرش مروی است که بحضرت ابی جعفر سلام الله علیه عرض کردم یا امام
 نوافل را داد میفرمائی با اینکه در حالت قعود هستی فقال ما اصيلها بالاول و انا قاعد من جملته
 هَذَا اللَّهُمَّ وَبَلَّغْتُ هَذَا السُّنَّ فَرَمُوا فِي نَمَازِهَا بِمَرْدَةٍ مَكْرُورٍ حَالٍ قَعُودًا إِنَّ هَسْنَامَ كَمَا فِي
 کوشت برتن دارم و باین سن و سال اتصال یافته ام و دیگر در آن کتاب از کتاب کافی از زاده
 مرویت که حضرت ابی جعفر علیه السلام بیرون شد تا برپای اطفالشان نماز گذارد و برتن مبارکش
 جبهه خضرار و مسطف خضر بود و مسطف بر وزن مکرّم روانی از خزا است که ذوا اعلام باشد
 و دیگر در سجده لاناوار و کشف القمّه و مطالب السؤل و غیره از شرح سولاء حضرت باقر علیه السلام
 مرویت که در خدمت آنحضرت بسفرچ بیرون شدم چون درون مسجد شد بطریقه کعبه گفتند
 و چندان بحریت که صدای مبارکش بگریه بلند شد عرض کردم پدر ما درم فدای تو باد همانا
 مردمان بتو در نظار اند چه بودی صوت مبارک اندک بر شدی فقال لی وَبِحَلِّكَ يَا أَفْلَحَ وَكَلِمَةَ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَىٰ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْكَ مِنْهُ رَحْمَةً قَافُوزًا بِهَا عِنْدَ قَدِّ فَرَمُوا وَسَيَكُ أَيْ فَسَلِحَ مِنْهُ
 روی نخریم شاید خدا تعالی باین واسطه از نظر رحمت بر من منبکد و باین سبب در باد اوقات
 در شیکاه حضرت احدیت دستکار شوم افلح میگوید بعد از آن در پیت طواف داد آنگاه جاتا نزد
 مقام رکوعی چند بجای گذاشت پس از آن سر از سجده اش بر داشت و چون بخوان شد موضع
 سجودش از کثرت سرگشت و دیدگان مبارکش ترکر دیده بود و در فضول المتهبر در ذکر این خبر بجای
 لم لا اکی لم لا ارفع صوتی بالکبار مرقوم است که آنحضرت چنانکه ازین پیش ذیل پان شبها ل مبارکش

در نماز خنده

بجای نیت

جلد اول از کتاب احوال

هر وقت خندان شدی عرض کردی التَّحْسُّمُ لا تَمْتَقِنِي وَدَرِ كِتَابِ احوال حضرت امام زین العابدین علیه السلام
 اشارت رفت و نیز در کتب مسطور از حضرت امام جعفر صادق مرقوم است که فرمود چنان بود که مردم
 علیه السلام در جوف سیل در حالت تضرع خود میگفت اَلرَّبِّي قَلَمٌ اَتَمَّرَفُ نَهَبْتَنِي قَلَمٌ اَنْزَلَنِي فَمَا اَنَا ذَا
 بَيْنَ يَدَيْكَ وَلَا اَعْتَدْتَنِي مَعِي مَرَامٌ فَسَدُّ مَوَدِي فَرَمَانِ بِذِي نَشْدَمُ وَبَاذِ اَسْتَنْ خَوَاسْتِي نَمْرُجُ نَحْتَمُ
 اینک نم بنده تو در حضور تو و هیچ معذرت نجوم و ازین کلمات در کتاب احوال امام زین العابدین علیه السلام
 علیه مسطور افتاد و دیگر در بحار الانوار و کتاب کافی از حضرت ابی عبد الله علیه السلام مرویت که چنان
 بود که چون مردم علیه السلام را امری بانده افکند زمان و گوید کان را انجمن میبایست آنگاه دعا میکرد و
 آنجا و او را آینه میگفتند و دیگر در هر دو کتاب مذکور مرقوم است که ابوالفتح از حضرت ابی عبد الله روایت
 کرده است که فرمود مردم علیه السلام کثیراً ذکر بود و من در حضرتش راه می سپردم و او بیا و خدای مشغول
 بود در خدمتش طعام میخوردم همچنان بذر که خدای اشتغال داشت و با مردمان حدیث میراند و این
 او را از ذکر خدای باز نمیداشت و من میدیدم که زبان مبارکش بجنب حسیده بود و میگفت لا اله الا الله
 و آنحضرت ما را فراهم میآورد و بذر خدای ما سور میبایست تا آفتاب سر بر سیکشید و هر کس از ما قرائت تو است
 بقرائت فرمان دادی و هر کس از ما قرائت تو استی او را بذر کردن ما سور میبایست و دیگر در بحار الانوار
 و دیگر کتب اخبار از ساجد بن مهران مروی است که شیخی از اصحاب ما گفت ما بیا بیدیم تا بخدمت ابی جعفر
 قرائت عبرانی علیه السلام در اینم چون به پیر سرای شدیم قرائت بزبان سریانی شنیدم که با آوازی حسنین قرائت میکند
 و میگویی چنانکه پانچ از ما از آن حالت و آن کریتن بحریت و نیز در آن کتاب از موسی بن ایل نمیری مرویت
 که گفت بر در سرای ابو جعفر علیه السلام پیادیم تا رخصت شرف اندوزی حاصل کنیم پس آوازی اند و هناك شنیدیم
 که لبان عبری قرائت میکرد پس در خدمتش درآیدم و از آن قاری و قرائت پرسش کردیم فرمود مناجات ایما
 مذکور همی نمودم فَبَكَيْتُ مِنْ ذَلِكَ وَازِينَ جَالِ وَانِ مَقَالِ بَحْرِيْتُمْ وَوَيَكُوْر كِتَابِ بَحَارِ الْاَنْوَارِ اَزْ كِتَابِ كَا شَيْفِي
 از ابو بحار و مروی است قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا حَدَّثْتُمْ شَيْئًا فَاَسْئَلُوْنِي عَنْ كِتَابِ اللّٰهِ
 ثُمَّ قَالَ فِي حَدِيثِهِ اِنَّ اللّٰهَ نَهَى عَنِ الْقَبْلِ وَالْقَالِ وَفَسَادِ الْمَالِ وَكَرِهَ السُّؤَالَ فَرَمُوْد اَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 هر وقت شمارا بجزئی حدیث میرانم مرا از کتاب خدای پرسش کنید یعنی برایش را از کتاب خدای از من طلب کنید
 آنگاه در ضمن حدیثی که می نمود فرمود بدستیکه خدا تعالی نمی فرمود از قبل و قال و فساد مال و بسیاری سؤال
 عرض کردند این رسول الله اینجمله در کتاب خدای در چه جای است فرمود خدای عز و جل در کتاب خود سفیراً
 لا خَيْرَ فِيْ كَثْرَةِ مَنْ يَخْبُوْنَهُمْ اِلَّا بِرٍ وَمِيْرَابٍ وَلَا تَوَلَّوْا الثَّمَنَاءَ اَمْوَالَكُمْ اَللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ قِيَامًا وَبِرَةً
 وَلَا تَسْئَلُوْا عَنِ اَشْيَاءٍ اِنْ تَبَدَّلَكُمْ تَسْوَأَكُمْ وَوَيَكُوْر بَحَارِ الْاَنْوَارِ وَكُفَّ النَّفْسَ وَمَطَالِبِ السُّؤَالِ وَنُصُولِ
 التَّمَدُّدِ وَذَكَرَهُ سَبْطُ بْنُ جَزِيٍّ وَوَيَكُوْر كِتَابِ اَمَارِ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَمْرٍَا اَبُو الرَّبِيعِ اَزْ شَرِكٍ اَزْ جَابِرِ هُنْفِيٍّ مَسْطُوْرٌ اَسْت
 که کفر

کلمات سخت
و بیضی

دعای
با کودکان
و زنان

او نگاه و او را
علیه السلام

قرائت سریانی

قرائت عبرانی

کلمات سخت
و پرسش از آن
حضرت

کلمات سخت
و بیاضی

حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۸۳
 كَرِهْتُ مُحَمَّدًا عَلَىٰ عِلْمِي بِاسْلَامِ بَنِي فَرَسٍ وَيَا جَابِرَ اِنِّي كَحُرُودٍ وَاِنِّي لَمُسْتَعْلِلُ الْقَلْبِ قُلْتُ وَمَا حُرُودُكَ
 وَمَا سَعَلَ قَلْبِكَ قَالَ يَا جَابِرُ اِنَّكَ مِنْ دَخَلَ قَلْبَهُ صَافِي خَالِصٍ دِينِ اللهُ شَغْلُهُ عَمَّا سِوَاهُ يَا جَابِرُ
 مَا الدُّنْيَا وَمَا عَمَّا انْ يَكُونَ هَلْ هُوَ الْاِمْرُكُ رَكِيكَةً اَوْ ثَوْبٌ لِسُنْدُ اَوْ امْرَاةٌ اَصْبَتْهَا يَا جَابِرُ
 اِنَّ التَّوْمِينَ لَمْ يَطْمَعُوا اِلَى الدُّنْيَا بِالْبِعَاءِ فِيهَا وَلَمْ يَأْمُنُوا قَدُومَ الْاٰخِرَةِ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يَصْمُومُوا عَنْ ذِكْرِ اللهِ
 مَا سَمِعُوا يَا ذَانِبِي مِنَ الْفِتْنَةِ وَلَمْ يَعْصِمُوا عَنْ نُورِ اللهِ مَا رَأَوْا بِاعْيُنِهِمْ مِنَ الزَّيْنَةِ فَفَازُوا بِثَوَابِ
 الْاَبْرَارِ وَاِنَّا اَهْلُ التَّقْوَى اَكْبَرُ اَهْلِ الدُّنْيَا مُؤَنَّةً وَاَكْثَرُهُمْ لَكَ مَعُوْنَةٌ اِنْ كَسَيْتَ ذِكْرُوكَ
 وَاِنْ ذَكَرْتَهُ وَاِنْ ذَكَرْتَ اَعَانُوكَ قَوْلًا لِنَبِيِّ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ قَوْلًا مِنْ قَطْعُوا اَجْمَعِيَهُمْ لِحَبِيْبِهِ رَحِمَهُمْ
 نَظَرًا اِلَى اللهِ وَاِلَى حَبِيْبِهِ يَقْلُوْهُمْ وَتَوَخَّوْا مِنْ الدُّنْيَا بِطَاعَةِ مَلِكِيكُمْ وَعَلِمُوْا اَنَّ ذَلِكَ مَنظُورٌ
 اِلَيْهِ مِنْ شَأْنِهِمْ فَانزِلِ الدُّنْيَا كَنَزَلٍ نَزَلَتْ بِهِ وَاِنْ خَلَّتْ عَنْهُ اَوْ كَالِ اَصْبَتْهُ فَاسْتَيْقَظْتَ وَكَانَ
 مَعَكَ مِنْهُ شَيْءٌ وَاَحْفِظِ اللهُ مَا اسْتَرَ فَالْكَ مِنْ دِيْنِهِ وَحِكْمَتِهِ وَدَرُكُ نَسْخِ اَرْكَانِهِ قَطْعُوا اَجْمَعِيَهُمْ تَنْزِلِ
 الدُّنْيَا كَوْرِيْتِ وِدْرِيَارَهُ نَسْخِ سَجَايِ سَجَى لَمَحْتِ لَمَحْتِ لَمَحْتِ وِسَجَايِ بِاَمْرَاتِهِ لَامْرَاتِهِ وِسَجَايِ فَانزِلِ الدُّنْيَا
 فَاجْعَلِ الدُّنْيَا فِي فِصْلِ الْمَهْمِ مَسْطُورًا لِمَنْ يَطْمَعُ اِلَى الدُّنْيَا لِيُوَالِيَهَا وَلَمْ يَأْمُنُوا الْاٰخِرَةَ لِيُوَالِيَهَا
 وَاِنَّ اَهْلَ التَّقْوَى اَكْبَرُ اَهْلِ الدُّنْيَا مُؤَنَّةً وَاَكْثَرُهُمْ مَعُوْنَةٌ وَاَكْثَرُهُمْ مَعُوْنَةٌ وَاَكْثَرُهُمْ مَعُوْنَةٌ
 لِمَحْرُومِ مَسْطُورِيْتِ بِاسْمِهِ سِيْفَرَايِدِ اِي جَابِرِيَانَا اَنْدِهِنَا كِ يَسَا شَمِ وَاَلَمْ اَسْتَعَالِ وَاَرَدُ عَرْضِ
 كَرْدِ اِيْنِ اَنْدِهِنَا وَاَسْتَعَالِ اَرْحِيْتِ فَرَمُوْدِ هَرْ كَسِ رَا دِيْنِ خَالِصِ ضَايِ بَدَلِ اَنْدِرْ شَدِ اَوْرَا اَنْ
 هَرْ چِهْ فَرْضِ اِي اَسْتِ يَزْدَادِ اِي جَابِرِيْتِ دِيْنَا وِچِهْ بَايِدِ بَاشَدِ كَرْمِ كِي كَبَا وِ بَرِشْتِهْ بَايِسْتِهْ
 وِ دِيْرِي بَرَكْتَرِ دَكِهْ اَرْفَسْدَارِشْ فَرُوْدِ شُوِيْ يَا مَانَسْدِ جَامَهْ كِهْ تَنْ بُو اَرَايِشْ دِيْ وِ سَاعِي بَرَكْتَرِ
 كِهْ اَنْدَامِ اَرْوِي پَرِيْشِ كِنِي يَزْنِي كِهْ بَاوِي اَمِيْرِشْ جُوِيْ وِ بَاعْتِ اَنْدِرْ اَرْوِي اَسَايِشْ خَوَايِسْتِهْ
 اِي جَابِرِيَانَا اَنْدِهِنَا كِهْ دَوْلِ خَوِيْتِيْنِ بَفَرُوْعِ اِيْمَانِ رُوْشْنِيْ دَاوِدِهْ اَنْدِهِنَا هَرْ كَرِ بَرِيْتِيْنِ دَر اِيْنِ سَرَايِ اِيْرِيْمَانِ اِيْمَانِ
 نِيَا سَبْدِ وِ هَرْ كَرِ اَزْمُوْدِنِ وِ بِيْ كَرِ سَرَايِ پُوِسْتِيْنِ وِ بَشَايِدِ رُوْرْ كَارِ بَا زِ پَسِيْنِ دِ چَارْ كَشْتِيْنِ اِيْمَانِ نِيْعِيْدِ
 وِ نَبْطَلْتِ كَمْدَا نَبْجَنْدِ وِ هَرْ كَرِ فِتْنِ رُوْرْ كَارِ وِ فَرِيْبِ سَرَايِ خَدَا رِ كُوْشِ هُوْشِ اِيْشَانِ رَا اَزِيَا وِ
 پَرُوْرْ كَارِ مَحْتِ بَا زِ اَنْدِرْ وِ زِيْفْتِ نَا پَايِدِ اَر اِيْنِ دِهْرِخْتَارِ وِ اِيْشَانِ رَا اَزِ كُخْرِيْدِيْنِ بَا نُوْرِ
 اِيْنِ وِ دَاوِدِ كُوْرْ كُوْرْ دَا اَنْدِرْ اِيْنِ رُوِيْ ثَوَابِ اَبْرَارِ وِ مَرُوْدِ مَرُوْمِ نِيْ كُوْ كَا بَرِ خُوْرْدَارِ شَدْنِ اِيْمَانِ نَا رُوْمَانِ
 پَرِ هَرْ كَارِ اَنْدِهِنَا مَاتِ مَرُوْمِ رُوْرْ كَارِ كَا لِيْفِ سَبْكُوْرْ وِ مَحْتِ كَرْتِبِ لَكِنِ دِر اَعَا نَتِ بَر اَوْرَانِ وِ رَحَايَتِ
 اِيْرَانِ اَز مَاتِ اَقْرَانِ اَضْرُوْدِنِ تَرَا كَر اِيْشَانِ رَا فَرَا مُوْشِ مَعَالِيْ تُوْرَا يَادِ كَنْدِ وَا كَر مَادِ نِيْعِيْدِ
 بَا عَا نَتِ وِ رَحَايَتِ وِ لَسَادِ وَا رَنْدِ وِرَا دَايِ قِيْ پَرُوْرْ كَارِ مَعْنِ بِيَا رِ كَنْدِ وِ دِر اَقَا مَتِ اَمْرِ حَضْرَتِ
 دَاوِدِ اَضْرُوْدَانِ قِيَا مِ نَمَا يَنْدِ وِ رِ مَقَامِ مَحَبْتِ پَرُوْرْ كَارِ اَزِ هَرْ حَقِيْ بَر كَسَارِ شُوْنِ وِ بَا وِ دِهْ دِلِ

بِاَمْرِ اللهِ

فِي سَائِلِكِ

جلد اول از کتاب احوال

حضرت خدای یبار نمایند و در اطاعت خدای از زخارف این سرای فسرار جویند و جز این شان وقت
 و تکلیف و منزلت از بهر خود نشاءند پس نیار چون فسرو و کاهای باز شمار که در آنجا فرو آمدن و از آنجا
 کوچیدن گیری یا چون مال و فواسته که بخواب اندر کامیاب شوی و چون بیدار کردی از آنش آنا
 نیابی پس خدای را در آنچه از تو خواسته از دین و کتس نگاهبان باش مگر این زهره چسبزی نماید و بحر
 چیزها از تو بماند و بحر در کتاب کشف القمه از احمد بن بحر مسطور است که محمد بن علی علیهما السلام
 فسرو و کان لایح فی عینی عظیم و کان الذی عظمه فی عینی صغیرا الذی فی عینی صغیرا
 برابر اوری بود که در نظرم بزرگ بود و چسبزی که او را در نظرم عظیم داشته بود که چک بود
 دنیا بود در نظرش صاحب کشف القمه میگوید این کلامی طویل و منسوب با میرالمومنین علی
 علیه السلام از محاسن کلمات و مختار آن است و سید رضی شریف موسوی رضی الله عنه در شرح
 ابلاغه مذکور داشته است و بحر در کتاب کشف القمه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویت قال
 علیه السلام فقد آبی بغلة له فقال لئن ردد فما الله تعالى الا حنكته بما يدبر ضاهها فالبث
 ان اتي بها يسرجنا و يجامها فركها فلما استوعبها و صم اليه ثابته و رفع رأسه الى السماء فقال الحمد لله
 لله فلم يردتم قال ما تركت ولا بقتت شيئا جعلت كل انواع الحامد لله عز وجل فاما من حمل الا وهو
 فرمود استری از پر مفقود شد فرمود اگر خدا تعالی این استر را باز گرداند او را پاسی سایش و ستم
 که خوشنود کرد و چیزی بر کند شت که آن استر را ازین و لجام بیاوردند چون سوار کردید و راست نشست
 و جامه های مبارک را بخود فراجم کرد و سر آسمان بر کشید و عرض کرد الحمد لله سپاس مخصوص خداوند است
 و ازین برافزون چیزی نضر نمود آنجا فسرو بود هیچ چیز از اسم حمد و مراتب محمت فرو کند از بخردم و بجای گذارم
 و تمام محامد را مخصوص خدای عزوجل نمودم چنانچه هیچ حمد و سپاسی نیست جز اینکه داخل این حمدی است که بجای
 آوردم و چنین است که آنحضرت فرمود چه الف و لام در الحمد لله از برای استغراق جنس است یعنی تمام
 جنس خود را فسند میکند و مستغرد میکند خدا تعالی را بجمه و سپاس و پس و در کتاب احوال امام زین العابدین
 علیه السلام باین خبر اشارت شد و نیز در کتاب کشف القمه از حکم بن عینی درین آیت مبارک که ایت
 ان في ذلک لاياتٍ للیؤمنین یعنی برستی که در هلاک نمودن ما قوم لوط را آینه نشانهات برای عبرت
 مرشد و ندان فراست را که بزرگی در بخرد و حقیقت ایشا را بهات آن در یابند میگفت سو کند با خدا
 محمد بن علی علیهما السلام از جمله این مردم است یعنی از آنان است که از روی دانش و بزرگی و فراست
 در هر چیزی میگردند در تفسیر حسینی کاشفی موسوم به او اب علیه در تغییر این آیت وافی به ایت مسطور است
 که این صفت مومنان است چنانکه در حدیث وارد است ايقوا فی راسه المؤمنین فانهم یبطنون فی الله
 یعنی پرستیزگری از فراست دزیر کی شخص مومن چه او بنور خدای بخواند است یعنی چشم حق بین میکند

فی صغیر الدنیا

فی عینه
 علیه السلام

در علم و فراست

حضرت امام محمد باقر علیہ السلام

۱۵
فی صبره و جوده
و شجاعت

و بفرغ نوزیدان تعالی اشکارا و پنجان و ظاہر و باطن ہر چیز در دیدہ بصیرتش بجان است
 ذکر نبذی از مراتب جود و کرم و فتوت و مروت و حلم
 و تسلیم و صبر حضرت ولی اللہ خاشع و اگر صابرا امام محمد باقر علیہ السلام
 در کتاب سجاد الاوار از کتاب کافی از ابو محمد و ابی و ابن بکر و غیرہ از حضرت ابی عبد اللہ علیہ السلام
 مرویت کہ فرمود پدرم سلام اللہ علیہ از اہل بیت خود ہمال و دولت بی بھرہ ترک کن در منہارج و ورود
 تکالیف عظیمہ بود و آن حضرت یکدیگر تصدق مینمود و میفرمود **الصدقة يوم الجمعة بضاعة لفضل**
يوم الجمعة على غيره من الابرار یعنی صدقہ داؤن روز جمعہ ثواب و اجرش چندان است
 کہ در سایر ایام دادہ شود بسبب فضیلت روز جمعہ بر سایر ایام و دیگر در ثواب با اعمال از ابن فضال
 از حضرت ابی جعفر علیہ السلام مروی است کہ فرمود صدقہ روز جمعہ مضاعف است و آنحضرت یکدیگر
 تصدق مینمود در کتاب کشف الغمہ و فضول المہمہ و دیگر کتب آثار مسطور است کہ محمد بن علی بن حسین
 علیہم السلام با آن مراتب فضل و علم و سود و ریاست و بزرگی و رتبتا مات کہ وصف نمودیم در بیان
 خاصہ و عامہ ظاہر اسجد و در کافہ مردمان مشہور اکرم و بفضل و احسان مروی است و با اینکه عیال
 بسیار و حالتی متوسط داشت و کتب مذکور و سجاد الاوار از سلمی مولانا آنحضرت مرویت کہ چنان بود
 کہ اخوان آن حضرت در خدمتش حضور یافتند و از حضرتش پیرون نمیشدند تا ایشان را بر خوان نوال
 و بساط نعمت و احسان می نشاند و از اطعمہ طیبہ و ثیاب منہ و در اہم کثیرہ بہرہ و در مسکروا ایند
 و من در حضرتش در این بخشایش و بخشندگی و فرایش سخن میگویم مگر کمتر شنیدم مینمود با سلمی
ما حسنة الدنيا الاصلة الاخوان والمعارف اى سلمی شکی و خوشی دنیا فرصله اخوان معارف
 و احسان برحمت و آنحضرت از پانصد و شصت ہزار سجا زہ و عظامی بخشید و ہر وقت از محبت
 اخوانش طول و ختہ نمیشد و مینمود **اعرف المودة لك في قلب اخيك بما لك في قلبك** یعنی کہ
 بخوابی دوستی خودت را بدانی در قلب برادرت بچہ مقدار است دوستی او را در قلب بگرہ بگرہ
 یعنی **القلب يهدك الى القلب** و ہر کہ از سرای آنحضرت در جواب سائل شنیدہ نمیشد کہ بگویند یا سائل
بورك فيك یا اینکہ یا سائل خذ هذا یعنی از روی نعت و صفات نام سائل نمی بردند و ہا
 و با وی معاشرت مینکردند و آنحضرت مینمود **مقوتهم يا حین اسمائهم** یعنی سائلین بہترین
 اسامی ایشان نام بردار کنید یعنی نام ایشان را بچہت و شمت بر زبان جاری سازید و دیگر
 در سجاد الاوار و فضول المہمہ و دیگر کتب آثار مسطور است کہ حسن بن کثیر و بقولی اسود بن کثیر گفت
 از ہر زمان و جفا و اخوان بجز حضرت ابی جعفر محمد بن علی علیہما السلام شکایت بروم فقال **ليس**

در تصدق و جود

روایات در جود و کرم
آن حضرت

روایت مولانا
آنحضرت در جود
آنحضرت

عطای در حق
حسن بن کثیر

جلد اول از کتاب احوال

الْأَخُ أَخُ بَعْضِ غِنَا وَيَقْطَعُكَ قَبِيرًا ^ع یعنی گویند برادری است آن برادر که در زمان
 تو انحراف و فحاشی تو با تو بدوستی و معاشرت باشد و در حالت فقر و فاقه قطع رشته موافقت و
 آشنائی کند آنگاه غلام خویش را در آن که تا کنیم مقصد در هم داشت بیاورد و فقال استنفق هذه فاقه
 فقيدت فاعلني و بروایتی استغين بهذه على الوقت فاذا فرغت فاعلني یعنی بخود
 در مخارج خویش بکار بند و چون بمصرف رسانیدی مرا آگاه کن و دیگر در سجارالا نوار و کشف الغم
 عمرو بن دينار و عبید الله بن عبید بن عمیر روایت که گفتند ملاقات نکردیم ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام
 جز آنکه نفقه و صدقه و کسوه با حمل می نمود و می فرمود هذه معذرة لكم قبل ان تلقوني یعنی این معذرت
 از آن پیش که مرا در یابد و ملاقات نماید برای شما متیاه و مقرر داشته اند و دیگر در سجارالا نوار
 از کتاب کافی از ابو خالد کاتبی مروی است که گفت در خدمت ابی جعفر علیه السلام شدم پس فرمود تا غذا
 خدایه بیاورند و من در حضرتش طعامی تناول کردم که هیچوقت نظیف تر از آن نخورده بودم و از آن
 نیکتر ندیدم بوم چون از اکل طعام فراغت یافتیم فرمود با ابا خالد کاتبی رأيت طعامك يا ابنك فرمود
 طعامنا ای ابو خالد طعام خودت را یا طعام ما را چگونه یافتی عرض کردم فدای تو شوم هیچوقت طعامی
 ازین لطیف و انظف نیافتم مکن بیاور این آیت مبارک در کتاب خدای عزوجل افتادم و لکن
 يومئذ عن النعيم یعنی در روز قیامت از نعمتها و خوشی روزگار برشش نمایند کنایت از اینکه
 شاید ازین اطعمه لطیفه تر سؤال کند فرمود ایما تتلون عما انتم عليه من الحق کنایت
 از اینکه در روز قیامت کار بعدل و حق میگذرد و بسا باشد که از طعامهای لذیذ و طیب که از روی
 حلال و حق باشد نمی پرسند و بسا باشد که از طعامی ناکوار و قبیله و نازل که از روی حق و حلال
 باشد می پرسند و معاتب میدارند و بالعکس چنانکه در قرآن کریم نیز اشارت رفته است که کدام کس
 حرام کرده است طیبات از رزق را که خدای از بهر بنده گان خود از زمین نمودار فرموده است و دیگر
 از حضرت ابی عبدالله علیه السلام در کتاب سجارالا نوار مرویست که فرمود روزی در خدمت پدرم
 علیه السلام شدم گاهی که بر فقراء و اهل مدینه هشت هزار دینار تصدق فرموده بود و هم جمعیت
 یکت خانه را که یازده تن ملوک بشمار می رفتند آرزو کردند اینده بودالی آخرا بخر و دیگر در کتاب
 کشف الغم و تذکره خواص الائمة از حجاج بن ارطاة و عبدالله بن الولید مرویست که ابو جعفر علیه السلام
 فرمود یا حجاج کیف تو اسیبکم یعنی حالت مواسات شما چگونه است عرض کردم خوب و شکوست
 فرمود یندخیل احدکم بده که صد اجنبیه فیا خلفه یا بده یعنی کیتن از شما دست میکند در استین صاحبش
 و بروایتی فی کیس اخیه در کیسه برادرش تا هر چه میخواهد بگیرد یعنی مواسات شما باین درجه میرسد که کیسه
 خود را از هم بشمارید عرض کردم تا باین مقام رسیدیم فرمود اذ هبوا فاستم اخوانا کما تسمعون

حمل نفقه و کسوه و صدقه

اطعام ابی نالی کاتبی

تصدق از زمین بقره اورد

کلماته تنبیه است فی المواسات

سفرت امام محمد باقر علیه السلام

یعنی بحال خویش بروید همانا شما برادران مهدی هستید چنانکه کمان برده اید یعنی شرط اخوت بر آستان
 و مرویات و در کتاب امام زین العابدین علیه السلام باین خبر اشارت رفت و برداشتی که در کشف الغم
 مسطور است فرمود **أَمَّا لَوْ فَضَلْتُمْ مَا أَحْتَجُّكُمْ** یعنی دانسته باشید که بمساوات و مساوات رفتار نماید
 هرگز که حاجت و روی نیازند پسند و در نظر اتم حروف این خبر دوم بکلام امام است
 چه متضمن موعظت و نمائنده دلیل حکمت است و دیگر در بحار الانوار از سلیمان مرویست که حضرت
 ابی جعفر علیه السلام از پانصد درهم و ششصد درهم تا بجزار در هم مارا جایزه عطا میفرمود و قوی مرد
 نصرانی از روی جسارت در حضرتش عرض کرد انت بقر فرمود بقر نیستیم من باقر میباشم عرض کرد
 تو پسر طباخه میباشی فرمود **ذَاكَ حَرْفُهَا** مشتری حرفه او بود عرض کرد تو پسر کنیز سیاه رنگی
 بزیه بزبان هستی فرمود **إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ** اگر آنچه
 گفتی بحقیقت و راستی استی خدا می بخشد و اگر دروغ گفتی بدروغ فرود آید
 خدای از معصیت تو درگذرد و آمرزیده ات دارد با سجده راوی میگوید چون مرد نصرانی این حمله
 بردباری و بزرگی و بزرگواری را که از طاعت بشر بیرون است بخوان شد مسلمانی گرفت و دیگر در بحار
 الانوار از کتاب کافی از زراره مروی است که حضرت ابی جعفر علیه السلام در خانه مردی از قریش
 حضور یافت و من نیز در خدمتش بودم و از جمله عطا نیز با آنجا حاضرت حضور داشت در اینجا ناله و فریاد
 از نالی بلند گشت عطا با او گفت یا خاموش باش یا ما باز می شویم و آن زن خاموش نشد و عطا باز گشت
 من بحضرت ابی جعفر عرض کردم عطا باز گشت فرمود از چه روی عرض کردم این زن صافه که فریاد
 بر کشید عطا با او گفت یا ناله و زاری و فریاد و پتقاری کن یا ما باز میگردیم و آن زن از آن ناله و فریاد
 بر کنار نشد تا جرم عطا باز کردید فقال **أَمْضِ بِنَا فُلُوْنَا إِذَا رَأَيْتَنَا مِنْ الْبَاطِلِ مَعَ الْحَقِّ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَقِّ**
 کم تقصیر حق مسلم فرمود با ما باش و راه سپار چه ما اگر وقتی چیزی از باطل را با حق بخوان شویم و حق را بب
 آن باطل نسنده که از بیم حق مسلم را ادا نکرده باشیم یعنی تشیع جهان این مرد مسلم که حق اوست بسبب صراحت
 صافه فرود گشت نشو و زاری میگوید چون بتنادای نماز بریت فراغت یافتی و با ابی جعفر علیه السلام
 عرض کرد با جرات مراجعت فرمای خدایت رحمت کند چه تو قادر نیستی که این چند پیاده راه بسیاری آنحضرت
 قبول این مسؤل نفرمود عرض کردم این مرد اجازت داد که مراجعت فرمائی و مرا نیز حاجتی است که بمنم
 از تو پرسش کنم فقال **عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمْضِ فَلَيْسَ بِأَذْنِمْ جِنَانًا وَلَا بِأَذْنِمْ تَوَجُّعًا إِنَّمَا هُوَ فَضْلٌ وَأَجْرٌ**
فَيَقْدَرُ مَا يَتَّبِعُ الْجِنَانَةَ الرَّجُلُ يَجُوعُ عَلَى فِرْعَوْنَ بِيَا بِيَا و چون این شخص نیامده ایم و با اجازت او نرسید
 مراجعت نمی کنیم بلکه اینکار برای فضل و اجر است که می طلبیم چه آن مقدار که شخص تشیع جهان می نماید
 میشود و دیگر در بحار الانوار از کتاب کافی از یونس بن یعقوب مسطور است جماعتی بحضرت ابی جعفر

در بود و علم و حکمت
 در اسلام تمام است

تشیع خارجه
 فرمودن

و اوقات
 آنحضرت

جسد اول از کتاب احوال

سلام الله علیه شدند و این هنگامی بود که طفلی از آنحضرت بد شواری پیار بود و از چهره مبارکش آثار هم
 و غم نمودار میکشت چنانکه آسودن نداشت آنجماعت از مشاهدت آن حالت همی با هم گفتند سوگند ما خدا
 اگر این کودک را آسیدی در رسد پیمانک هستیم که ازین حضرت حالتی مشاهدهت نمایم که خوش نداشتیم
 میگوید چیزی بر نیاید که آن کودک بر دهن صدای ناله بندگشت و آنحضرت گشاده روی در غیر آن حالتی که
 از سخت دیدیم بیرون شد آنجماعت عرض کردند صدای تو شویم همانا از آن حالت که در تو مشاهدهت کردیم
 چنانکه بودیم که اگر واقعه روی دهد در تو آن نسیم که با ندوه اندر شویم فقال لهم انما كُنْتُمْ اَنْتُمْ
 نَحْبٌ فَاِذَا جَاءَ اَمْرُ اللّٰهِ سَلُّنَا فِيْهَا يَحْتَبِ يَعْنِي اِنْ اَكْرَمَ اَحْوَالُ جَزَعِيْ وَرَمَا شَاهِدَتُ رُوْدِ بَرَايِ اَهْتِ
 که آنچه دوست میداریم بر خود در شویم اما چون منبران صدای در رسد آنچه او دوست میدارد
 تسلیم نمایم یعنی همیشه رضای دوست حقیقی را بر رضای خود ترجیح میدهیم و آنچه او خوش دارد فرستیم
 و دیگر در آن کتاب از آن کتاب سند بهمان راوی میرسد که پسری از امام جعفر اسکنجی و نقل جان کند
 فرودگرفت و حضرت ابی جعفر علیهما السلام در گوشه نشسته بود و هر وقت کسی بان طفل نزدیک میشد میفرمود
 لَا تَمْسُهُ فَاِنَّهَا تَمَّا بِنِ دَاوُدَ ضَعْفًا وَاَضْعَفُ مَا يَكُوْنُ فِيْ هٰذِهِ الْحَالِ وَاَمِنْ مَتَّهٌ فِيْ هٰذِهِ الْحَالِ اَلْعَابِ
 یعنی دست باو میآورد چه ازین کردار بر ضعف دستی و رنج او میآفراید و هر چه کار با عادت رود بر برو
 ضعف افزوده میشود چون آن کودک برود بفرمود چشم و چانه اش را بر بستند آنگاه با او فرمود
 لَنَا اَنْ يَجْرِعَ مَا لَمْ يَنْزِلْ اَمْرُ اللّٰهِ فَاِذَا تَلَا اَمْرًا اللّٰهُ طَلَسَ لَنَا اِلَّا التَّسْلِيْمَ یعنی تا آن زمان که امر
 خدای فرودگشته و اجل تمام و امن نکرده بر ماست که در حضرت ایت جزع نمایم اما چون امر خدای نازل
 و فرمان خدای فرودگشت جز تسلیم تکلیفی نداریم آنگاه بفرمود دهن بیاورند و دهن منضمود و سر بر
 بخوابد و با هر کس در خدمتش بود تا اول فرمود و گفت صبر جمیل همین است پس از آن فرمان کرد آن
 کودک را غسل دادند و جنبه خرد و مطرف خرد و عمامه خرد بر تن پیار است و پردن شد و بروی نماز بگذاشتند
 و دیگر در آن کتاب از آن کتاب از ابو عبیده مروی است که گفت من با حضرت ابی جعفر رفیق شدم
 و در سوار شدن سخت من سوار میشدم آنگاه آنحضرت سوار میکشت و چون بر است بر می نشستم
 آنحضرت سلام میداد و آنگونه مکالت می نمود و پرسشها می فرمود که مردی که بار نقیض عهدی داشته
 بنماید و مصافحه می کرد و چون بنای مشرود آمدن میشد پیش ازین فرود میآید و چون من وارد برود
 زمین قرار می گرفتیم همچنان سلام میداد و پرسشها مثل پرسش کسی که بار نقیض عهدی معهود بوده است
 می فرمود من عرض کردم یا بن رسول الله تو کاری کردی که قبل از ما کسی نکرده و اگر یک قدم بجای
 بیاورد بیدارت فقال اما علمت ما فی المصافحه ان المؤمنین بلیغیان فصائح احد لها صاحبه
 فَاَتَزَالُ الذُّنُوْبُ تَحِيَّتُ عَنْهَا كَمَا تَحِيَّتُ الْوَرَقُ عَنِ الْبَعْرِ وَ اللّٰهُ يَنْظُرُ اِلَيْهَا حَتَّى يَفْرَقَهَا

دانش طفل حضرت صادق

در خواب مصافحه

حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۱۹

فرمود آیا ثواب و نواید مصافحه را گذاشتی همانا دو تن مرد مؤمن یکدیگر را ملاقات می نمایند و آن کین
 باریش خود مصافحه می نماید پس همچنان کنایان از ایشان میریزد چنانکه برک از درخت و خداوند بنظر
 رحمت در ایشان می بخرد تا هم جدا شوند و دیگر در سجارا لاناوار از ابن مسعود مروی است که حضرت ابی
 عبد الله علیه السلام فرمود در کتاب رسول ضای صلی الله علیه و آله است که هر وقت ممالیک خود را
 در کاری مأمور ساختید که برایشان دشوار کرد و دشوار در آن کار با ایشان کار کنید امام جعفر میفرماید
 پدرم چون مملوکان خود را بجاری فرمان میداد خویشان می آمد و نظار می نمود اگر آن کار سنگین و
 دشوار بود میفرمود بسم الله و خود با ایشان بان کار اشتغال میورزید و اگر آن فهم سبک و
 هموار بود از ایشان برکنار میشد را تم حرف گوید امید داریم که در دیگر سرای نیز اگر ممالیک
 خود را گرفتار معنی دشوار بینند احانت فرمایند

در کار فرمائی
 با خدام

آداب علیه السلام
 فی بعض الامور

ذکر بیان آداب رسوم حضرت امام محمد باقر صلوات الله وسلامه و برکات الامور

در سجارا لاناوار از عبد الله بن عطاء مرویست که به حضرت ابی جعفر علیه السلام در آمد پس آنحضرت را بدیدم
 و در منزل مبارکش رختهای برهنه و بساطها و نظما و نماز بالشما بخوان شدم عرض کردم اینها چیست
 فرمود متاع فلان زن است یعنی متعلق بجماعت نوان است و دیگر در سجارا لاناوار از کتاب کاسی فی
 از حکم بن عقیبه مروی است که گفت در خدمت ابی جعفر علیه السلام شدم و آنحضرت را در خانه نزن
 و آرد دیده دیدم و پیرهنی ترو تاز و و مظهر نکند شده بر تن مبارکش دیدم چنانکه گفت مبارکش را از آن
 آن جا به رخن نشان رسیده بود و من آن بت و آن حضرت همی نظار میکردم فقال یا حکم و ما
 تقول فی هذا فرمود ای حکم در این حال و حالت چه میگوئی عرض کردم مرا چگونه یارای سخن کردن است
 گاهی که تو بر این حال باشی ما در پیش ما اینکار را باید جوانی مرهق یعنی جوانیکه بی باک از محارم باشد بگوید
 فقال یا حکم من حرم زینب الله التي اخرج لعیبادیه این آیت مبارک جواب میفرماید کیت که حرام کند
 آن زمینی بر آنکه ضای از بر بند کانش پروان آورده است و اما این سرای و بیت را که با بن صفت بخوان
 هستی بیت زنی است که من با وی قریب العمد بعرض هستم و خانه و بیت من همان است که تومی شناسی
 و دیگر در آن کتاب از آن کتاب از مالک بن اعین مروی است که گوید بحضرت ابی جعفر علیه السلام دیدم
 و بر تن مبارکش لمحفراه شیده احمرة نخران شدم و در آن وقتی که من در آمدم تبسم نمودم فقال
 کانی اعلم لیم صیحت صیحت من هذا التوب الذی هو علی ان الثقیفة اگر گفتی علیه و اما
 اجبتا فاگر منی علی البیهاتم قال انا لا اضلی فی هذا ولا تضلوا فی الشیع المصروع
 گوید امید انم از چه خدائی همانا ازین جا که بر تن دارم خندان هستی و مرا ثقیفه بر پوشش آن بازده است

در بعضی سرای

در بعضی سرای

جلد اول از کتاب احوال

و چون من او را دوست میدارم بر پوشیدن این جامه ناچار ساخت آنگاه فرمود ما در این جامه نماز
 نمیکند ایم و شام در جامه که سخت برفنی ریختن باشد نماز بسیار بد باشد و بعد از آن بخدمت
 بخدمت آن حضرت شدم و آن حضرت ثقفیه را مطلقه ساخته بود و قَالَ سَمِعْتُهَا تَبْرَأُ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ
 السَّلَامُ فَلَمْ يَجْعَلِيَنَّ أَنْ أُسْكِنَهَا وَهِيَ تَبْرَأُ مِنْهُ فَرَمُوهُ مِنْ ثَقْفِيَّةٍ شَيْئًا كَمَا كَرِهْتُمْ عَلَيْهِ إِطْلَاقَ مِرَارِي
 مِجْتِ وَ مِنْ طَاقَتِ وَ تَابَ بِمَا وَرَدَ مِنْهُ كَمَا وَرَدَ فِي حَالِ أَنْكَازِ وَ مِجْتِ تَبْرَأُ مِنْهُ وَ دِيكَرُ فِي كِتَابِ
 اِذَانِ كِتَابِ اِزْجِنِ نِيَا تِ بَصْرِي مَسْجُورِ اسْتِ كَمَا كَرِهْتُمْ عَلَيْهِ إِطْلَاقَ مِرَارِي
 در آیدیم و آنحضرت را در قتی سجد و مژن بر تن مبارکش محضه و روئی باز یافتیم و آنحضرت ریش
 مبارک را معطر و چشم مبارک را کحول ساخته بود پس مسئله چندین سؤال کردم و چون ساکت شدم
 فرمود یا حسن عرض کردم بیکت فرمود چون با ما دشواریست خود نزد من بکن عرض کردم فدای تو شوم
 بید ه منت دارم و با ما اوان هر دو ان در خدمتش در آیدیم و آنحضرت را در سرائی دیدیم که خبر
 حصری داشت و مرا همی درشت بر بدن مبارک داشت آنگاه روی مبارک بر من نمود و فرمود
 بِاللَّحَا أَهْلُ الْبَصْرَةِ أَنْتَ دَخَلْتَ عَلَيَّ أَمْسٍ وَأَنَا فِي بَيْتِ الْمَرْأَةِ وَ كَانَ أَمْسٍ يَوْمَهَا وَالْبَيْتُ بَيْتُهَا وَ
 الْمَتَاعُ مَتَاعُهَا فَتَرَبَّيْتُ لِي عَلَيَّ أَنْ تَرَبَّيْتُ لَهَا كَمَا تَرَبَّيْتُ لِي فَلَا يَدْخُلُ قَلْبِكَ شَيْءٌ فَسَمِعْتُ
 ای برادر بصری و بیروز بر من در آمدی و من در سرای آثرن بودم و بیروز نوبت او بود آن خان
 خانه او و آن متاع و زینت از آن او بود و او برای من زینت داده بود تا من برای او زینت نیامدیم چنانکه
 او برای من زینت کرده بود پس خبری در قلب تو در نیاید یعنی کمان کنجی که من این زینت از بهر
 خویش کرده ام و بر این حالت عادت دارم رفیق من عرض کرد فدای تو کردم همانا سو کنید با
 خدای در بدل من چیزی بود اما اکنون قسم خدای بیرون برد خداوند آنچه بود و دانستم حق در آنست
 که تو میفرمائی و دیگر در آن کتاب از آن کتاب از بزرگ مرویت که گوید حضرت ابی جعفر علیه السلام
 در آمد و آنحضرت در مسجدی چون سیاه که در وسطش بزردی نوشته بودند مشغول
 اکل سرکه و زیت یعنی ازین دو خوردن طعامش بود پس با من فرمود خذ ذبک بیای از بزرگ من نزدیک
 شدم و با آن حضرت بجزردم و چون نان به قنح نماز از آن آب که در مسجد مانده بود سه دفعه
 بیاشامید آنگاه بمن داد تا بقیه با بیاشامیدم و دیگر در آن کتاب از آن کتاب از کما سینه
 که گوید است که گفت از حضرت ابی عبد الله سلام الله علیه از کیفیت گوشتهای قربانی پرسش کردم
 فرمود علی بن احمین و ابوجعفر علیه السلام یک شتر را بهای کمان و یک شتر دیگر را سؤال کنندگان
 تصدق میکردند و یک شتر دیگر برای اهل بیت خود نگاه میداشتند و دیگر در آن کتاب از آن
 کتاب از عبیده مسطور است که گفت در خدمت حضرت ابی جعفر علیه السلام در گد و مدینه روی

انصافی
 سماع المرقا

اکل سرکه
 و زیت

در کوزه
 و زانی

فی شمس
 مع عبیده

حضرت امام محمد باقر علیه السلام

شدم چون بجرم رسید غسل نمود و نعلین مبارک را بهر دو دست شریف بگرفت آنجا که در حرم محترم
ساعتی مشی مندرمود و دیگر در آن کتاب از آن کتاب از ابوالحسن علیه السلام مروی است فرمود

در باب خضاب
بکتم

دَخَلَ حَوْمًا عَلَى ابْنِ أَبِي عَدْرِئَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَأَتْهُ مُخَضَّبًا فَقَالَ إِنِّي رَجُلٌ أُحِبُّ النِّسَاءَ فَأَنَا أَنْتَبِعُ لِهِنَّ
یعنی جامعی بر حضرت ابی جعفر علیه السلام درآمدند و آنحضرت خضاب فرموده بود ازین حال پیش
کردند مندرمودن آن را و دست میزدند ازین روی خویشتر را از بهر ایشان رنگین میکردند آنهم
و دیگر در کتاب مذکور از کتاب مزبور از حلی از حضرت ابی عبد الله علیه السلام مرویت است که فرمود
حضرت ابی جعفر سلام الله علیه با کتم خضاب میفرمودند کتم و سمه را که بر ک نیل است گویند و نیز گویا می باشد
شبهه بوسمه که داخل و سمه کنند و دیگر در کتاب مزبور از کتاب مذکور از ابوشیبه اسدی مسطور است که

خضاب با کتم
و خضاب

كُفْتُ مِنْ حَضْرَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ رَكِبْتَنِي كَرَمًا يَعْطَى كَرَمًا فَقَالَ خُضِبَ الْحُسَيْنُ
أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا بِالْحَيَاةِ وَالْكَرِيمِ فَرَمَدَ حَضْرَةَ إِمَامِ حُسَيْنٍ وَأَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ
عليهما با خضاب میفرمودند در مجمع البحرین مرقوم است که در حدیث وارد است كَانَ النَّبِيُّ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ وَأَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْضِبُونَ بِالْكَتَمِ

یعنی پیغمبر و علی بن الحسین و ابوجعفر محمد بن علی صلوات الله و سلامه علیهم با کتم خضاب میفرمودند
و کتم تجرک و کتمان باضم اول گویا می باشد که با خضاب مخلوط می نمایند و موسی را به ان خضاب می نمایند
در کش باقی میماند در شیشه آنرا چون با آب طنج نمایند در کتابت شود و از زهری رسیده است
که کتم گویا می باشد که در آن ممرقی است و بعضی گفته اند کتم از درخت کوهستان است و برکش مانند

در خضاب خضاب
دوسم

برک آس است و بدان خضاب میشود و باری در دانه از ه فلفل و چون نفعش شود سیاه می گردد
و بعضی گفته اند کتم همان و سمه است و ابوعبده مسکوید کتم باشد یا تار است و مشهوره تخفیف
تار است و دیگر در کتاب سجاری از کتاب کافی از ابوجعفر خضاب مرویت است که گفت با ابوعلقمه عاصب
سفره و ابوحسان در خدمت حضرت ابی عبد الله علیه السلام بودیم و علقمه با خضاب جارث با و سمه خضاب
کرده بودند لکن ابوحسان خضاب بخورده بود و هر یک از ایشان عرض میکرد در حکم الله در این چه
میفرمائی و اشارت بریش خود میکرد و آنحضرت علیه السلام فرمود سخت نیکوست آنجا که عرض کرد
ابوجعفر علیه السلام با و سمه خضاب میفرمودند فرمود آری این کار در آنحال بود که آن حضرت
ثقیفه را تزویج فرمود و جاری ثقیفه آنحضرت را خضاب نمودند و دیگر در آن کتاب از آن کتاب

در موضع ملک

محمد بن مسلم مروی است که سخن شدم که حضرت ابی جعفر علیه السلام هنگامی را مضغ می نمود و ملک بکسر
دل و سکون لام هر معنی را گویند که توان فایند و بهترین آن ملک رومی است که مصطکی باشد با مجلد
میگوید میفرمود بِالْعَجْدِ نَفَضْتُ لَوْ سَمَّهٗ أَضْرَابِي فَضَعْتُ هَذَا الْعِلْكَ لِأَنَّهَا يَعْطَى عَيْنِي مَعْدِنَا نَهَائِي

در جلد اول از کتاب احوال

وسمه یعنی خضاب بوسمه بر تافته و سنت کرد اینده است از نزدی این صمغ را میخایم تا استوار کرد و انم میگوید
 وقتی دندانهای مبارکش نشت شد با طلا استوار داشت و دیگر در آن کتاب از آن کتاب از معاویه بن
 عمار مسطور است که گفت حضرت ابی جعفر علیه السلام را نخوان شدم که با خضاب فرمود بود و دیگر
 در آن کتاب از آن کتاب از سید صیرفی مروی است که گفت رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْخُذُ
 بِرَيْشِهِ وَبِطَبْنِ الْحَبْتِ وَجَمْعُ الْبَحْرَيْنِ مَسْطُورٌ اسْتِ كَمَا رَضِيَ مِنْهُ أَنْ مَوْبِئِي اسْتِ كَمَا رَضِيَ مِنْهُ
 رَيْشِ دَرِ بِلَايِ ذِقْنِ مِيرُودِ دَرِ خِرَاسْتِ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خَيْفَةُ عَارِضِيهِ وَ مَقْصُودِ زَخْفَتِ عَارِضِيهِ
 خَفْتِ لِحْيَةٍ وَصَاحِبِ نَهَائِي رُومِي نَمَائِي وَ حَمْلَا ضَمْنِي اسْتِ كَمَا رَضِيَ مِنْهُ أَنْ مَوْبِئِي اسْتِ كَمَا رَضِيَ مِنْهُ
 شَرِيفِ رَا از موی می سترده و بمقدار لجه باز میکند آمده است و دیگر در آن کتاب از آن کتاب از حسن زیارت
 مروی است که گفت رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ قَدْ خَفَّتْ لِحْيَتُهُ اسْتِ كَمَا رَضِيَ مِنْهُ أَنْ مَوْبِئِي اسْتِ كَمَا رَضِيَ مِنْهُ
 که آن حضرت را در حالتی نخوان شدم که ریش مبارک را اصلاح فرموده بود یعنی فرونی آن را کاسته بود
 و اگر موافق حدیثی دیگر که در بحار الانوار مروی است خَفَّتْ لِحْيَتُهُ اسْتِ كَمَا رَضِيَ مِنْهُ أَنْ مَوْبِئِي اسْتِ كَمَا رَضِيَ مِنْهُ
 قَامُوسِ مِیكُویدَ عَلَانَةً مَجْلِسِي مِیفرماید من همی گویم معنی اخیر شاید در اینجا مناسب تر باشد یعنی اَخْفَاهَا مَانَا یعنی
 ستر موی سر و شارب را و نیز در بحار الانوار از کافی از محمد بن مسلم مروی است که حضرت ابی جعفر علیه السلام
 نخوان شدم که حجام موی ریش مبارکش را اصلاح میکرد فَقَالَ دَوِّرْهَا بِأَحْجَامٍ فَسَمِعُوهُ
 تَدْوِيرَ وَرُوحِي كَلْبَانٍ وَ دِيكُورِ دَرِ آن کتاب از حکم بن عقیبة مسطور است که گفت حضرت ابی جعفر علیه السلام
 نخوان شدم که خاک گرفته و بر ناخنهای مبارک گذاشته بود فرمود یا حکم درین چه میگوید عرض کردم من چگونه
 میتوانم سخن بر زبان آورم با اینکه تو اینکار را نموده باشی لکن نزد ما این عمل را جوانان باید بجای آورند
 فَقَالَ يَا حَكْمُ اِنَّ الْاَضْيَافَ اِذَا اَصَابَتْهَا النُّورَةُ غَيَّرَتْهَا حَيْثُ تَشْتَبِهُ اَضْيَافُهَا الْمَوْفِي فَغَيَّرَهَا بِالْحَنَانِ
 فرمود ای حکم همانا چون نوره بناخنها میرسد دیگر کونش میگرداند چند آنکه بناخن مردگان همانند میشود پس بگو
 خا از آن حالتش باز کرد آن دیگر در آن کتاب از آن کتاب از احمد بن عبدوس بن ابراهیم مذکور میباشد
 که حضرت ابی جعفر علیه السلام را گاهی که از کربا به پروان شده بود نخوان شدم که از سر تا قدم مبارکش از اثر خا
 چون کل کلگون بود و دیگر در بحار الانوار از کتاب کافی از عیبه الله بن سلیمان مروی است که گفت از حضرت
 ابی عبدالله علیه السلام پرسیدم از عجاج یعنی استعمال شانه عجاج فَقَالَ لَا بَأْسَ بِرِدَائِي مِنْهُ لَمَشَطًا
 فرمود بآی در این معنی در استعمال آن نیت و مراد از عجاج شانه است و دیگر در آن کتاب از آن کتاب از فضل بن
 النخعی از مروی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام مروی است که فرمود در سرای حضرت ابی جعفر سلام الله علیه
 فَاخَذَ بِي رُؤُوسِي اسْتِ كَمَا رَضِيَ مِنْهُ أَنْ مَوْبِئِي اسْتِ كَمَا رَضِيَ مِنْهُ أَنْ مَوْبِئِي اسْتِ كَمَا رَضِيَ مِنْهُ
 قَالَ تَقُولُ فَقَدْ تَكْمُ فَقَدْ تَكْمُ تَمَّ قَالَ لَنْفَقِدَنَّهَا قَبْلَ اَنْ تَفْقِدَنَا تَمَّ اَمْرًا بِمَا فَذَجِئْتُمْ فَسَمِعُوهُ

در وضع لجه مبارک در ترتیب ریش مبارک در اصلاح ریش مبارک در جلد اول از کتاب احوال

خضاب با قبا

در وضع لجه مبارک

در ترتیب ریش مبارک

در اصلاح ریش مبارک

در جلد اول از کتاب احوال

خضاب از نام مبارک

در باب مشط عجاج

در نام

حضرت امام محمد باقر علیه السلام

۹۳

میگوید منقود نمودم شمارا منقود کردم شمارا آنگاه منقود ما اورا منقود می کنیم پس از آنکه او ما را منقود نماید پس بفرمود تا آن فاخته را زنج کرده و در کتاب حیوانه اسبورا است فاخته یعنی کبوتر واحد فاخته و از ذوات الاطواق بفتح فاء و کسر خا معجمه است و نیز صلصاش ناسد و چنان گمان میکنند که ما از صدایش گریزان کردیم چنانکه حدیث کرده اند که وقتی در زمینی بار بسیار شد مردم آنجا از آن حال پکی از کلمات شجاعت برد بفرمود تا کبوتران بان زمین نقل کردند هر چه ما بود از آنجا بر طرف شد و این حیوان بحسن فصاحت و صورت موصوف است و با آدمی را دانا نوسس کرده و در خانها میشت کند مردم غرب این حیوان را کذب موصوف دارند عقیده ایشان چنین است که در صوت خود میگوید هذا اوان الرطب با اینکه هنوز درخت خرما سکوفه بر نیاروده و امثال خود گویند فلان اکتب من فاخته چنانکه شاعری در این باب گفته است

اَلْكَذِبُ مِنْ فَاخِثَةٍ تَقُولُ وَسَطَ الْكَرْبِ وَالطَّلَعُ لَمْ يَطْلُعْ هَذَا اَوَّانُ الرُّطْبِ

و ممکن است که این حیوان را از نیروی کذب موصوف داشته اند که غزالی در کتاب احوال العلوم در او اصرار بسیار میگوید کلام مردم عاشق که در مرتبه عشق اسیرا ط نموده اند شنیدنش لذت دارد اما اعتماد بر آن نشاید چنانکه حکایت کرده اند که فاخته در طلب زوجه خود به آید فاخته ماده او را از کارائی بازداشت فاخته نزد بدو گفت از چه روی از من کناره کنی اگر میخواهی کاتب سلیمان را در از روی تو زیر و روی کنیم با این سخن را گوش سلیمان علیه السلام کرده آنحضرت فاخته را طلب کرده فرمود پذیر تو را بر این سخن بازداشت عرض کردی آینه من عاشقم و عاشق را کوبش نکنند و بر کلام عشاق نیچند همانا من در طلب وصال او هستم و او ترک من گوید و در عصفور نیز این داستان مذکور است در مجمع البحرین مسطور است که فاخته واحد فاخته و از ذوات الاطواق است و در حدیث اورد است *الفَاخِثَةُ طَيْرٌ مَشْهُومٌ* بعضی گفته اند فاخته اسم فاعل فحیت *اِذَا مَتَّ مَشِيَةً فِيهَا تَجْتَمِعُ تَائِلَةٌ* از کعب الابرار روی است که فاخته میگوید *يَا لَيْتَ هَذَا الْخَلْقُ لَمْ يَخْلُقُوا اَهْلِيَّتَهُمْ اِذْ خَلِقُوا اَعْلَوْا الْمَا اِذَا خَلِقُوا وَكَلَمَهُمْ اِذْ عَلَوْا الْمَا اِذَا خَلِقُوا* یعنی ای کاش این خلق آفریده نشده یا چون خلق شدند کاش میدانستند برای چه کار آفریده شدند و کاش بعد از آنکه دانستند برای چه کار خلق شده اند عمل میگردیدند

۹۵

ذکر برخی از وقایع و سوانح سال دویتم هجری نبوی صلی الله علیه و آله

در این سال بروایت ابی محمد عبدالله بن سعد یافعی در تاریخ مرآة البجنان سلمه بن عبدالرحمن بن عوف از هری که کتین از آنکه کبار بود درخت بدی که جهان کشید صاحب حبیب التیر نیز وفات او را در این سال اشارت کرده و در شهر شعبان اعظم این سال بروایت ابن خلکان ابو عبدالله و بروایت ابو محمد سعید بن جبیر بن شام الاسبغی بالولاد مولی بنی و البته ابن اسحاق بن طین من بنی اسد بن خزیمه کوفی که از اعلام تابعین و بصفت علم فضل در و و هجرت و اظهار کرامات و وارث عادات نامبردار بود بفرمان حجاج بن یوسف ثقفی لعنه الله تعالی شربت شهادت

ذکر